



پس از پیروزی کلیتاً فاجعه‌ای کیست؟

وقتی موشک باران شهرها و سلاح شیمیایی هم نتوانست نوار پیروزی‌های ایران را قطع کند، تنها راه پیروزی در جنگ با روش صدام و آمریکا توصل به جنایات جنگی بود

تب جنگ با آسودگی نسبی خیال ایران اندکی فروکش کرده بود که آمریکا مستقیماً به سکوهای نفتی ایران در خلیج فارس حمله کرد. با پوشش اطلاعاتی آمریکا و با دخالت مستقیم نیروی نظامی این کشور، فاو هم سقوط کرد و ریگان- رئیس جمهور وقت آمریکا- صریحاً به دخالت این کشور در عملیات نظامی در خلیج فارس برای به زانو درآوردن ایران تاکید داشت.

حسین طاهری

عملیات رمضان در شرق بصره انجام شد اما خاکریزهای مثلثی شکل، عرصه را بر ایرانی‌ها تنگ کرد؛ خاکریزهایی با اضلاع یک و نیم تا دو کیلومتر که در رئوس آنها دوشکاهایی مستقر بودند که سراسر مرز را تحت پوشش خود قرار می‌دادند و پشت هر ضلع را نیروهای پیاده‌ای پر کرده بودند که از هر طرف با نیروهای عراقی حمایت می‌شدند. این خاکریزها در همان وقفه کوتاه اعزام نیروها به لبنان، با طراحی صهیونیست‌ها ساخته شده بودند. جلوی خاکریزها هم کانال‌هایی بود با سیم خاردارهایی در کف آنها که به برق وصل بودند؛ عملیات متوقف شده بود.



از آنی است که تصور می‌شد اما بالاخره مجنون را هم گرفتند؛ در روزهایی که پیروزی و شکست برای آنها یکسان بود، آنها چه وقتی می‌کشتند و چه هنگامی که کشته می‌شدند، پیروز بودند. این را امام^(ع) گفته‌بود.

عبور از اروند

مدت‌ها بود عملیات‌های منطقه شرق بصره همگی به یک سرنوشت دچار شده بودند و باید چاره تازه‌ای اندیشیده می‌شد. از هیچ کجا جز با عبور از رودخانه اروند، امکان ضربه زدن به عراق وجود نداشت و عبور از اروند هم ممکن نبود؛ رودخانه خروشان با عرض حداقل یک کیلومتر و با آبی که تانک را هم با خود می‌برد؛ اما بسیجی‌ها از آن رد شدند. فاو عراق زیر پای بسیجیان ایران بود. کسی نفهمید چطور؟ برای آنها کار نشدنی معنا نداشت. معادلات جهانی بار دیگر به کلی عوض شده بود. چیزی تا پیروزی کامل باقی نمانده بود. والفجر هشت در ذهن دنیا حک شده بود.

بسیجی

کاسپار واین برگر آمریکایی بعدها در توصیف بسیجیان ایرانی گفته بود: «مقابله با چنین آدم‌هایی ممتنع است. آنها با اینکه می‌دانند تمام منطقه زیر پوشش آتش قرار دارد و با اینکه شک ندارند از عملیات، زنده برنمی‌گردند، باز خود را به دل حادثه می‌زنند.» بی‌جهت نبود که بعدها وقتی صدام به کویت حمله کرد و با تهدید آمریکایی‌ها مواجه شد، افتخارش این بود که کسی است که هشت سال در برابر ایرانی‌ها جنگیده است و آمریکایی‌ها هم خوب می‌دانستند او چه می‌گوید و درباره چه چیزی حرف می‌زند. آنها بسیجی‌های ایران را خوب می‌شناختند. حالا حرف‌زدن درباره آن آدم‌ها و روزها آسان است؛ به راحتی عافیت حاصل از کشته‌شدن سربازانی بسیار.

جزیره مجنون

عملیات مجنون در راه بود؛ دو جزیره در مناطق آب‌گرفته شرق عراق، باکری‌ها هم بودند. حمید قرار بود تپه‌ها را بی‌سروصدا بگیرد و اعلام کند تا از راست که طلاییه بود و از چپ، نیروهای دیگر وارد عمل شوند و تکلیف جزایر را یکسره کنند. نیروهای چپ و راست که به بن‌بست خوردند، معلوم شد کار بسیار سخت‌تر

و عدم حیات در همین جاست. تحت عنوان عملیات «توکلنا علی‌الله»، عراق مناطق اشغال‌شده سال ۱۳۵۹ را مجدداً گرفت. خرمشهر مورد تهدید جدی قرار گرفت. امام^(ع): «اینجا فقط شکست و پیروزی اسلام یا کفر است. باید متر به متر بجنگید. اینجا نقطه‌ای است که حیات

۶۷/۵/۹ آزادسازی شهرهای قصرشیرین و سومار
۶۷/۵/۱۵ عملیات مرصاد، دفع حمله منافقان تحت عنوان عملیات «فروغ جاویدان» و آزاد کردن شهرهای اسلام‌آباد و کرند از دست آنان
۶۷/۵/۱۸ قبول قطعه‌نامه ۵۹۸ از طرف عراق

آخرین راه‌حل

همه به دست و پا افتاده بودند. ایران در آستانه حلق شگفت‌انگیزترین واقعه تاریخ معاصر بود؛ با رهبری که از ابتدای حرکتش ذره‌ای از اصول خود باز نایستاده بود و کشوری که بیش از ۴۴ کشور جهان، مستقیم و غیرمستقیم او را هدف گرفته بودند، حالا داشت با سرفرازی تمام، از میان خاکستر خود سر بلند می‌کرد. همیشه آخرین راه‌حل‌ها برای حل مسائل لاینحل سیاسی از انعطاف زیادی برخوردارند؛ قطعه‌نامه ۵۹۸ هم این چنین بود. بعد از هفت سال، گوش‌های شورای امنیت باز شده بود و می‌فهمید ایران از چه چیزی حرف می‌زند. استراتژی جهانی برای فشار بر ایران جهت قبول قطعه‌نامه شدت گرفت. راه‌حل، ظاهراً منطقی بود؛ مثل همه راه‌حل‌هایی که برای پایان کارها می‌اندیشند. ناوگان آمریکا در منطقه بود و تب جنگ با آسودگی نسبی خیال ایران، اندکی فروکش کرده بود که آمریکا مستقیماً به سکوهای نفتی ایران در خلیج فارس حمله کرد. با پوشش اطلاعاتی آمریکا و با دخالت مستقیم نیروی نظامی این کشور، فاو هم سقوط کرد و ریگان- رئیس جمهور وقت آمریکا- صریحاً به دخالت این کشور در عملیات نظامی در خلیج فارس برای به زانو درآوردن ایران تاکید داشت. هیمنه امام^(ع) و سربازانش دنیا را آن‌چنان گرفته بود که می‌شد برای پایین کشیدن آنها از اوچی که در آن ماوا گرفته بودند، پلشتی کرد و در مقابل چشم‌های میزبانان دموکرات دنیا، هواپیمای مسافربری را هم با ناو جنگی تدارک شده برای جنگ سوم جهانی هدف گرفت. نه، دیگر امیدی نبود.

کاسپار واین برگر آمریکایی بعدها در توصیف بسیجیان ایرانی گفته بود: «مقابله با این چنین آدم‌هایی ممتنع است. آنها با اینکه می‌دانند تمام منطقه زیر پوشش آتش قرار دارد و با اینکه شک ندارند از عملیات، زنده برنمی‌گردند، باز خود را به دل حادثه می‌زنند»

مرد گفت که از همه چیزش به خاطر خدا گذشته است؛ گفت آبرویش را با خدا معامله کرده؛ گفت جام زهر را نوشیده است. داستان او و سربازانش باید روزی تمام می‌شد و حال این چنین شده بود. با رفتن مرد، سربازانش هم باید می‌رفتند؛ بعضی از پیش، بعضی از پس. ظرف تنگ دنیا تاب دلیری‌های او و یارانش را نداشت. زمین تازگی‌ها روزی تلخ‌تر از این به خود ندیده بود.



۶۹/۵/۲۲ صدام در ششمین و آخرین نامه خود، در پاسخ به آقای هاشمی بر لزوم مبنا قرار گرفتن قرارداد ۱۹۷۵: «ما عقب‌نشینی خود را از روز جمعه ۱۷ اوت ۲۶ مرداد) آغاز و به عنوان آغازگر آزادی اسرءا، روز جمعه ۱۷ اوت اقدام خواهیم کرد. با این تصمیم دیگر همه چیز روشن شده و به این ترتیب همه آنچه را که می‌خواستید و بر آن تکیه می‌کردید تحقق می‌یابد و دیگر اقدامی جز مبادله اسناد باقی نمی‌ماند.

تسویه حساب



تنها در عملیات والفجر هشت ۷۲ جنگنده عراق منهدم شد